

بدعت نسطوری و ایمان‌نامه کالسیدون (بخش دوم)

در مقاله پیش اشاره شد که این قسمت مطالعه را به تفکر نسطوریوس و سریل اسکندریه اختصاص خواهیم داد. گفتیم که در مدرسه انطاکیه، کتاب مقدس با نگرش عمیق فلسفی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گرفت و در عین حال تلاش آنها بر این بود که تا سرحد امکان از روش نمادین و تمثیلی تفسیر کلام پرهیز کنند. همچنین اشاره کردیم که در مورد پرسشهای مسیح شناسی و مخصوصاً در رابطه با نحوه ارتباط میان دو طبیعت انسانی و الهی عیسی ناصری، تلاش می‌کردند که آن دو طبیعت مسیح را در تعاریف مسیح شناختیشان از هم منفک و مجزا نگاه دارند، تا جایی که این توهم ممکن است در ذهن انسان شکل بگیرد که دو طبیعت انسانی و الهی مسیح مانند دو تکه چوب هستند که از یک سر به هم وصل شده‌اند و اگر مثلاً یک سر آن به آتش بسوزد، سر دیگر داغ نخواهد شد. و در سوی دیگر مجادله، مدرسه اسکندریه قرار داشت که تحت تاثیر اندیشه نوفلاطونی و روش تفسیر نمادین یا تمثیلی¹ کتاب مقدس، معتقد بودند که دو طبیعت انسانی و الهی مسیح از هر نظر در اتحاد کامل قرار دارند.

باز هم آیریوس!

زمانی که کار شورای نیقیه به اتمام رسید و بدعت آیریوس محکوم شد و قانون ایمان نیقیه به مثابه اصل متحد کننده کلیسای جهانی پذیرفته شد، انسان ساده‌اندیش گمان خواهد کرد که کار و اثرات بدعت آیریوس هم به سر رسیده است و کلیسا می‌تواند در پناه یک قانون ایمان مورد پذیرش همگان، در صلح و صفا زندگی کند. شخصی گفته است که تمام کتاب‌های فلسفی جهان، در واقع پانویسی است بر فلسفه افلاطون. یعنی اینکه تمام آثار فلسفی جهان در حقیقت واکنش و یا بر هم کنش² با افکار افلاطون محسوب می‌شود و کسی بعد از افلاطون فکر و سخن جدیدی را ارائه نکرده است³. علیرغم صحت یا سقم این گفته، شاید بتوان بدرستی اعلام کرد که تمام بدعت‌های مسیح شناختی تاریخ کلیسا، پاورقی‌هایی هستند بر بدعت آیریوس و بیخود نیست که تاریخ کلیسا او را به عنوان سرکرده مبدعان شر⁴ معرفی می‌کند.

مسیح شناسی "کلمه-جسد"

پس از آنکه آیریوس هر دو طبیعت الهی و انسانی مسیح را زیر سوال برد⁵، متفکران مسیحی در دو مدرسه بزرگ علم الهی آن زمان یعنی اسکندریه و انطاکیه، در پی آن برآمدند که رابطه میان الوهیت و انسان مسیح را در قالب کلمات و با استفاده از چهارچوبهای شناخته شده فلسفی که در اختیارشان بود به رشته بیان درآورند. در این راستا شخصی بنام اپولیناریوس⁶ پیدا شد. (در آینده راجع به بدعت او

¹ Allegorical

² Interaction

³ واضح است که این گفته و این ادعا را در این مقاله نمی‌توان اثبات یا رد کرد و صرفاً من باب مثال این سخن را تکرار کرده‌ام.

⁴ Archheretic

⁵ به خاطر داشته باشیم که بر اساس تفکر آیریوس، مسیح نه خدای کامل بود و نه انسان کامل.

⁶ Apollinarius

نیز مقاله‌ای منتشر خواهیم کرد). انحراف اپولیناریوس این بود که او می‌گفت لوگوس یا کلمه خدا بر جسد مسیح قرار گرفته بود.^۷ بدین ترتیب اپولیناریوس که در عین صداقت و حتی بی‌گناهی، تلاش می‌کرد که بدعت ایریوس را با کمک ابزارهای فلسفی که در اختیارش بود، رد کند، خود به دامی افتاد که خود تنیده بود. نتیجه این شد که او نظریه‌ای را تدوین کرد که به نام مسیح‌شناسی کلمه و جسد یا لوگوس-سارکس^۸ مشهور شده است. مسیح‌شناسی کلمه-جسد می‌گفت که لوگوس یا کلمه خدا بر جسد مسیح قرار گرفت و جسد مسیح حامل الوهیت بود. به یک معنا، این تفکر مدعی می‌شد که لوگوس خدا، ذهن و روان مسیح را در بر گرفته بود و جسم و جسد او انسانی بود. پس بنا به ادعای اپولیناریوس، انسانیت کامل و الوهیت کامل مسیح بدین گونه بود که لوگوس یا ذات الهی در درون ذهن و انسانیت مسیح جا داشت و جسم او عاری از خدا بود.

سرچشمه فلسفی این تفکر این نظریه افلاطون بود که می‌گوید، انسانیت شخص از جسم و جسد وی متمایز است. پس به همین نسج هم اپولیناریوس معتقد بود که از آنجا که انسانیت مسیح از جسد او جدا بود، پس لوگوس ذهن یا "نوس"^۹ مسیح را در اختیار گرفته بود. اشکال اصلی این تفکر این بود که مسیح را تنها شامل یک "مونو"^{۱۰} طبیعت یا "فیسیس"^{۱۱} می‌ساخت که بعدها پیروان این مکتب به نام مونوفیسایت‌ها^{۱۲} معروف شدند.

اپولیناریوس می‌گفت که ما به وسیله نابود شدن جسد نجات پیدا می‌کنیم. یکی از سرودهای مرسوم کلیسایی ایران به طور ناخواسته این تفکر و بدعت اپولیناریوس را تکرار می‌کند و می‌گوید: «روزه و دعا بشکنند مرا، تا شوم شبیه عیسی . . .». یعنی اینکه زمانی که جسم و جسد ضعیف شد و از بین رفت، آنوقت شبیه عیسی خواهم شد^{۱۳}. پرسشی که جهت سنجش مسیح‌شناسی لوگوس سارکس مفید خواهد بود این است که از خود بپرسیم آیا زمانی که عیسی در سرزمین اسرائیل قدم می‌زد، می‌توانست که مثلاً فارسی هم صحبت کند؟ یا اینکه می‌توانست و قدرت داشت که کامپیوتر شما را درست و راست کند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، مسیح‌شناسی شما دچار خطای لوگوس سارکس شده است. شما به یک معنا می‌گویید که او در جسم خود انسان بود ولی ذهن او خدا بود و به همین رو عالم به تمامی علوم هم می‌بود.

مسیح‌شناسی کلمه-انسان

در واکنش به این تفکر اپولیناریوس و مسیح‌شناسی او بود که مدرسه انطاکیه بر طبیعت دوگانه مسیح سرسختانه پافشاری کرد. مدرسه انطاکیه به درستی اعلام کرد که رابطه میان دو طبیعت را باید به عنوان رابطه میان لوگوس با انسان (شامل جسم و روح و جان) درک کرد. به همین دلیل مسیح

⁷ باید توجه داشت که در اینجا، اپولیناریوس از کلمه لوگوس به مفهوم فلسفی یونانی آن استفاده کرده بود و نه از معانی عبری کلمه یا "دور" "davar".

⁸ Logos-Sarx Christology

⁹ nous

¹⁰ mono

¹¹ physis

¹² monophysite

¹³ بنا به نظر اپولیناریوس، نجات کامل زمانی رخ می‌دهد که انسان به طور کامل از جسم و جسد خود رهایی پیدا کند. شاید حافظ هم اینگونه مطلب را درک کرده بود که می‌گوید: «مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم»

شناسی آن مدرسه را بنام مسیح شناسی لوگوس-انترپوس^{۱۴} می‌شناسیم. در این تفکر، مسیح در عین حالیکه انسان است، لوگوس خدا را بر خود به طور کامل دارد. پس در این صورت، ذهن مسیح، مانند ذهن بقیه افراد بشر بود و با همان محدودیت‌ها و قابلیت‌های بشری، البته پاک از آرایش گناه. اگر پاسخ ما به آن پرسش‌های مسیح شناختی بالا منفی باشد و اعلام کنیم که عیسای ناصری احتمالاً فارسی بلد نبوده است و به طور قطع هم از کامپیوتر هم سررشته نداشت، مسیح شناسی ما مسیح شناسی کلمه-انسان است. مدرسه انطاکیه در مقابل اپولیناریوس ایستادگی کرد و تعلیم داد که مسیح دارای دو "دیو"^{۱۵} طبیعت "فی‌سیس" بود که به این ترتیب آنها را "دیوفیسایت"^{۱۶} می‌نامیم. اگر گمان می‌کنید که این صحبت‌ها فقط مروط به قرون چهارم و پنجم میلادی می‌شود، کافی است که یادآوری کنم که قرن‌ها بعد، یعنی در قرن شانزدهم میلادی در زمانی که مارتین لوتر و جان کالوین دو متفکر بزرگ نهضت اصلاحات دینی با هم بر سر دو طبیعت بشری و الهی مسیح و نحوه ارتباط میان دو طبیعت^{۱۷} مشغول جر و بحث بودند، همین موضوع بار دیگر مطرح شد. لوتر کالوین را به نسطوری بودن متهم کرد و کالوین به لوتر گفت که او مونوفیسایت است! پس می‌بینیم که مشکل اتحاد و رابطه میان دو طبیعت به این زودی‌ها گریبان کلیسا را رها نخواهد کرد. در مقاله بعدی، بحث فلسفی و الهیاتی میان نسطوریوس و سریل را به دقت بررسی خواهیم کرد.

¹⁴ Logos-Anthropos Christology

¹⁵ dio

¹⁶ diophysite

¹⁷ Communicato idiomatum